و صاحبین اما آنکه دو سال و یکماه و ابو حنیفه دو سال و شش ماه و زفر سه سال تعیین میکنند و دلایل هر یک در کتب فقه مسطور
و این حکم که رضاع در حولین کاملین باید لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ مر کسی است که خواهد رحمة زمین گذارد و نگاه داشت
فرزندان و دو سال تمام شیر دادن وصیت میکند تا معلوم شود که مهربانی در بنده از همه مهربانان بیشتر است آورده اند که
وقتی رسول خدای صلوات الله علیه بر زنی بگذشت که نان می پخت و طفلی شیرخواره در کنار داشت چون زن معلوم کرد که حضرت
رسول صلعم میگذرد فراز آمد و گفت بیت ای شرف گوهر آدم بتو روشنی دیده عالم بتو شرع بحکم تو مؤید شده هر چه
قبول تو نشده رد شده یا رسول الله از زبان مبارک تو چنین بما رسانیده اند که خدای عالمیان بر بنده خود مهربان تر است
از مادر بر فرزند مصطفی صلعم فرمود که آری چنین است زن شادمانه شد و گفت یا رسول الله مادر نخواهد که فرزند خود را درین تنور
گرم افکند تا بسوزد پس حق سبحانه بدین سزاوارتر که بنده را بآتش دوزخ نسوزد حضرت رسول صلعم بگریست و گفت
ان الله لا یعذب بالنار الا من انف ان یقول لا اله الا الله بدرستی که حق تعالی عذاب نکند بآتش دوزخ مگر کسی را
که ننگ دارد و گردن کشد از گفتن لا اله الا الله چون بنای این آیه بر رحمتست بعد از تعیین رضاع حکم میفرماید بر شفقت
بر مرضعات وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ و بر آن کس است که فرزند برای وی زاده اند رِزْقُهُنَّ روزی این زنان شیر دهنده یعنی طعام و خورش
ایشان زیرا که مولود را شیر میدهند و بی غذا حصول شیر ممکن نیست وَكِسْوَتُهُنَّ و جامه و پوشش ایشان نیز تا از گرما و سرما
محفوظ مانند و رضیع ایشان هم از آن ضرر بواسطه پوشش ایمن باشد ایراد لفظ مولود له دون والد بجهت آنست که وقت
باشد که نفقه و کسوه بر والد لازم نبود بلکه بر مولود له بود چنانچه مثلا کنیزک را از شوهر آزاد فرزندی متولد گردد نفقه بر مالک آن
بنده است چه اگر چه پدر [illegible] نیست و درین که خورش و پوشش شیردهنده متعلق شد بمولود له اشارتست بآنکه مزد
بخدمت اگر تعلق بدو دارد مشغول است کانه که خدمت او میکند لاجرم رعایة او از نفقه و کسوه لازم بود بِالْمَعْرُوفِ
بطریق انصاف و اقتصاد یعنی باید که از افراط و تفریط که اسراف است محترز باشند و صاحب کشاف گوید تفسیر المعروف
اینست که لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا تکلیف کرده و رنج یافته نشود هیچ نفس مگر آنکه گنجایش و توانایی آن دارد یعنی مولود له
بدان مقدار که تواند در رعایة مرضعه کند و این حکم از آثار رحمة حق تعالی است بر والد چنانچه بر مولود و والده بود و باری دیگر جهة
اتمام نعمت و اکمال رحمة تأکید میفرماید لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا باید که رنج نرساند هیچ مادری بفرزند خود که او را شیرخوار
از خود جدا کند و به پدر دهد یا باید که رنج رسانیده شود مادر بسبب فرزند یعنی او را بر رضاع اکراه نکنند و اگر قبول کند با بچه باید
و شاید از نفقه و کسوه از و باز گیرند وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ و باید که ضرر نرساند مولود له بفرزند خود که او را در وقت شیرخوارگی از مادر
باز ستاند بعد از آنکه با او خو گرفته باشد و الفت پذیرفته یا باید که ضرر رسانیده نشود پدر بواسطه فرزند یعنی از وی زیاده
رزق و کسوه نطلبند یا با وجود استیناس او با وی پدر را بتعیین مرضعه تکلیف نکنند و این معانی که گفتیم بشرطیست که لا تضار
بفتح را خوانند چه اگر برفع باشد اخبار است نه نهی ای عزیز اضافه ولد یکبار بوالده و دیگر بار بمولود له برای استعطاف آنهاست

جهت او



جهت او و تنبیه بر آنکه ولد سزاوار آنست که در اصلاح حال اشفاق بر وی متفق باشند تکلیف ضرری بدو نرسانند وَعَلَى الْوَارِثِ و
بر وارث مولود له چون مولود له متوفی شود یا بر وارث صبی که اگر از اصحاب میرد و بر که وارث باشد لازمست مِثْلُ ذَلِكَ مانند
آنکه بر مولود له بود یعنی درباره وی شفقت نماید و در کار او ستیزه نکند و رنج بوی نرساند و نفقه و کسوه والدات دهد وارث را
نام برد بجای قیم تا معلوم شود که ورثه سزاوارترند بقوام جهة شفقتی که ایشان راست بخلاف بیگانگان و این وارث بقول بعضی
ذوی عصبه است و بمذهب امام اعظم و صاحبین ذو رحم محرم و بقول امام احمد مطلق وارث و شافعی و مالک بر آنند که مراد ازین
وارث هم صبی است یعنی اگر پدر متوفی گردد و وارث همین رضیع باشد پس اجرت رضاع او بر مال او ست اگر مال دارد و الا اجبار
کنند مادر را بر ارضاع و استیجار مادر جهة رضاع ما دام که زوجه باشد یا معتده از نکاح بمذهب امام اعظم روا نیست و بقول شافعی
جایز است و بعد از انقضاء عدة بهمه مذهب شاید چنانچه درین آیه گذشت و آنچه بعضی گفته اند مراد ازین والدات همه مادرانند
خواه مطلقه و خواه غیر آن نزد بعضی علما غیر معتبر است زیرا که این آیه از تتمه آیات سابقه است که حکم طلاق در وی بیان شده
و دیگر نفقه و کسوه بر مولود له دلیلست بر آنکه اگر زوجیه باقی بودی چون آن سبب وجه شایستی نه بسبب ارضاع فَإِنْ أَرَادَا
فِصَالًا پس اگر خواهند پدر و مادر جدا کردن فرزند از پستان و باز گرفتن از شیر قبل از اتمام حولین این توسعه است بعد از تنگی
یعنی بر ایشان گشاده و آسان گردانید که اگر فصال خواهند فصالی صادر عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ از رضای هر دو یعنی الا بحکم
و مشاوره کردن با یکدیگر که رضاع مر طفل را کفایتست و در فطام ضرری بدو لاحق نمیشود فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نباشد
بر ایشان از جهة فطام وَإِنْ أَرَدْتُمْ و اگر خواهید ای پدران و کسانی که بایستی رضاع محتاجند أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ آنکه دایه گیرید
جهة شیر دادن فرزند شما خواه مادر را مانعی باشد از آن و خواه نه نظر برآنکه ایشان بحاجت ازواج مشغول شوند و فراغت حضانت کما ینبغی ندارند
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس بر شما هیچ تنگی و حرجی نیست در دایه گرفتن إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ چون تسلیم کنید بدایگان آنچه اراده
کرده اید دادن آنرا و این تعبیه همچنانست که إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ یعنی اذا اردتم القیام یا آنچه التزام کرده اید چه تسلیم شرط
جواز و صحت نیست بلکه اولی است و اعطا بمعنی التزام آید چنانچه حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ مراد التزام آنست زیرا که امان از قتل التزام
و قبول جزیه باشد نه بحقیقه ادا و اگر بقصر خوانند معنی این باشد که آنچه متعهد آمید از احسان یعنی ادا کنید بطریق المعروف بِالْمَعْرُوفِ
بنیکوی و خوش خوی بی مضایقه و مبالغه که سلم است وَاتَّقُوا اللَّهَ و بپرهیزید از خشم خدای در باز گرفتن مزد و آن مبالغه
است در محافظت شرایط اشفاق در امر اطفال وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ بدانچه میکنید از شفقه
و رحمة و غیر آن بیناست ای مطیع در عبادت افزای که حق بیناست جزای تو بیفزاید ای عاصی از معصیة بپرهیز که خدای
بیناست مبادا در غضب بر تو بگشاید بیت ای بیخبر از خویش بغفلت منشین هشدار که هر چه میکنی میبیند و چون حق
طلاق در آیات سابقه بیان کرده بود و اینجا ذکر عدة وفات میکند وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ و آنانکه میرند از شما وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا و بگذارند زنان
زنان باید که زنان ایشان يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ درنگ کنند و انتظار برند بتن خویش أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا چهار ماه و ده روز که